

Investigating the Impact of Decriminalization on Family Health with Emphasis on Judicial Economy Approach

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Saeed Moradi¹
Abbas Tadayon^{2*}
Hasan Ali Moazenzadegan³

How to cite this article

Saeed Moradi, Abbas Tadayon, Hasan Ali Moazenzadegan, Investigating the Impact of Decriminalization on Family Health with Emphasis on Judicial Economy Approach, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*, 2022:5(4): 766-775.

1. PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
3. Associate Professor, Department of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: ab.tadayyon@iau.ac.ir

Article History

Received: 2021/11/16

Accepted: 2022/02/09

ABSTRACT

Since the beginning of the 20th century, with the industrialization of countries and the increasing spread of lawsuits and crimes, the alarm was sounded for traditional justice. Most prominent lawyers today agree that public participation in litigation is necessary. Therefore, many governments have tried to create new methods in their legal system using scientific studies. The use of "decriminalization", "impunity" and "legal prosecution" movements are among these methods. In the extra-judicial movement, which is very important, the goal is that these tasks are the responsibility of other organizations instead of resorting to the official criminal justice system and using expert judges to resolve cases and deal with violations and crimes. Civil, social and popular councils should be formed. In our country, Iran, the establishment of dispute resolution councils using the principles of Islam and jurisprudence and in accordance with the above developments is actually a manifestation of the policy of de-judicialization of the current judicial system. , population increase, financial and cultural poverty, government tenure problems in handling many people's disputes due to ignorance or lack of knowledge of laws and regulations, lack of specialized manpower. and related financial resources has shown the importance of prison population density, mistreatment of prisoners and not reforming them in prisons. It is possible to prevent their continuation or deviation to a more suitable direction. This view is seen in the emergence of a new form of criminal policy called de-judgment, which provides a good opportunity for growth and development with the emergence of criminological theories of social reaction in North America. Judicial adjudication diverts the case from justice by distributing criminal cases to other government systems and civil society. In other words, decriminalization aims to limit the intervention of the criminal system and the criminal law and recommends avoiding the criminal law. In the article, by stating the cases of decriminalization, we express the economic effects of these cases.

Keywords: Decriminalization, Family, Judicial Economy

بررسی تاثیر قضا زدایی بر سلامت خانواده با تاکید

بر رویکرد اقتصاد قضایی

سعید مرادی^۱

دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

عباس تدین^{۲*}

استادیار، گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسول)

کلید واژه ها: قضا زدایی، خانواده، اقتصاد قضایی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

* نویسنده مسؤل: ab.tadayyon@iau.ac.ir

مقدمه

یکی از اولویت های نخستین در قوه قضائیه کوتاه کردن فرآیند دادرسی است. عملی کردن این مهم علاوه بر اینکه به گسترش کمی محاکم دادگستری وابسته است، بلکه ارتقاء کیفی محاکم نیز ضروری می باشد. چه اینکه قضاوت علاوه بر اینکه علم است بلکه فن و هنر نیز می باشد و فقط عالم هنرمند می تواند هنر خود را در ارائه قضاوتی عادلانه و دقیق و سریع ارائه دهد و این جاست که تدبیر در کار قضا گره گشا است و سیاهی لشکر در قوهقضائیه نه تنها به هیچ کاری نمی آید، بلکه موجب تراکم پرونده ها و شیوع جرائم و یأس و نوامیدی مردم می شود.

کافی است شخصی حتی یک بار در طول عمرش به محکمه ای مراجعه کند و خدای نخواستہ با قاضی ناتوانی مواجه شود، همین برخورد، شاید در طول عمر آن شخص و حتی نسلهای بعدی وی اثر سوئی بجا گذارد. شاید بی جا نباشد این نکته را در مقدمه متذکر شویم که خیلی از مواقع بخشنامه تذکرآمیز ریاست محترم قوهقضائیه در مورد موضوعات جاری محاکم چه بسا از بسیاری از اطلاع دادرسی جلوگیری نماید و در دوره ای که فعلاً بسر می بریم عملاً چند مورد به نظر می رسد نیاز به تذکر از طریق بخشنامه دارد، که در همین نوشتار در بخش مربوطه متذکر می گردد. مع الوصف بعد از ذکر مقدمه فوق به اصل بحث می پردازیم.

بخش اول: احیاً قوانین متروک (دادرسی بدون تشریفات)

همان طوری که شورای محترم نگهبان متذکر شدند تا زمانی که قانونی خلاف شرع اعلام نشود به قوت خود باقی و قابل اجراء می باشد. یکی از روشهایی که برای کوتاه کردن فرآیند دادرسی پیشنهاد می شود احیاً قوانین متروک سابق می باشد:

الف - لایحه قانونی نحوه مطالبه دیون مصوب ۱۳۳۹

ماده واحده - در مواردی که دین مستند به سند عادی است بستانکار می تواند پرداخت آن را به وسیله اظهارنامه از مدیون بخواهد چنانچه مدیون در صورت تسلیم به ادعاً داین ظرف مدت ده روز پس از ابلاغ واقعی اظهارنامه به شخص او دین خود را به داین نپردازد و یا در صندوق دادگستری و یا ثبت محل تودیع نماید و یا آنکه در مقابل اظهارنامه ظرف ده روز دین خود را انکار ننماید و یا ظرف ده روز جوابی ندهد به تقاضای بستانکار حکم الزام او به تأدیه دین از طرف دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اساس دعوی را دارد صادر خواهد شد و حکم مزبور در صورت عدم اعتراض

حسنعلی موذن زادگان^۳

دانشیار، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ایران.

چکیده

از ابتدای قرن ۲۰، با صنعتی شدن کشورها و گسترش روزافزون دعاوی و جنایات، زنگ خطر برای دادگستری سنتی به صدا درآمد. اکثر حقوقدانان برجسته امروز موافق می باشند که مشارکت عمومی در دعاوی لازم می باشد. بنابراین، بسیاری از دولت ها سعی کرده اند با استفاده از مطالعات علمی روش های جدیدی را در سیستم حقوقی خود ایجاد کنند. استفاده از جنبش های "جرم زدایی"، "مصونیت از مجازات" و "پیگرد قانونی" از جمله این روش ها می باشد. در جنبش فراقضایی، که بسیار مهم می باشد، هدف این می باشد که این وظایف به جای توسل به سیستم رسمی دادگستری کیفری و استفاده از قضات متخصص در حل و فصل پرونده ها و رسیدگی به تخلفات و جرائم، به عهده سایر سازمان ها باشد. شوراهای مدنی و اجتماعی و مردمی تشکیل شود. در کشور ما، ایران، ایجاد شوراهای حل اختلاف با استفاده از اصول اسلام و فقه و مطابق با تحولات فوق، در واقع نمودی از سیاست قضایی زدایی از سیستم قضایی فعلی می باشد. دادگستری در حقیقت به دلیل گسترش و تعدد پرونده های حقوقی و کیفری، افزایش جمعیت، فقر مالی و فرهنگی، مشکلات تصدی دولت در رسیدگی به بسیاری از اختلافات مردم از جهل یا عدم آگاهی از قوانین و مقررات، کمبود نیروی انسانی متخصص است. و منابع مالی مرتبط اهمیت تراکم جمعیت زندانها، بذرقتاری با زندانیان و اصلاح نکردن آنها در زندانها را نشان داده است. هدف مشارکت کنندگان در سیاست جنایی این می باشد که از درگیر شدن مجرمان در روند دادرسی کیفری جلوگیری کنند و یا در صورت ورود به روند جلوگیری از ادامه یا انحراف آنها به سمت مناسب تر میسر شود. این دیدگاه در ظهور جلوه ای جدید از سیاست جنایی به نام قضاوت زدایی مشاهده می شود که با ظهور نظریه های جرم شناسی واکنش اجتماعی در آمریکای شمالی، فرصت خوبی برای رشد و توسعه فراهم می کند. قضاوت قضایی با توزیع پرونده های کیفری به سایر سیستم های دولتی و جامعه مدنی، پرونده را از دادگستری منحرف می کند. به

قانون اشعاری با درخواست مؤجر مبنی بر تخلیه عین مستأجره مرجع قضایی «دادگاه با رئیس یا معاون حوزه قضایی» پس از انقضای مدت قرارداد اجاره بدون اینکه خواننده را دعوت کند مکلف است دستور تخلیه را صادر و ظرف یک هفته دستور اجرا دهد. در حالی که در قانون مورد بحث اولاً خواهان تأمین مناسب جهت جبران خسارت احتمالی خواننده می سپارد. ثانیاً - دادگاه با ملاحظه اصول اسناد مبادرت به صدور حکم غیابی می نماید که این حکم بر خلاف دستور قابل واخواهی در همان دادگاه صادر کننده می باشد.

ج - قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶

با توجه به اهمیت مسائل خانواده و ضرورت اتخاذ تصمیم فوری راجع به دعاوی خانوادگی قانونگذار مقررات مناسبی در جهت تسریع در رسیدگی مقرر داشته از جمله این مقررات ماده ۱۸ قانون موصوف می باشد. ماده ۱۸ - «زوجین یا هر یک از آنها می توانند از دادگاه تقاضا کنند قبل از ورود در ماهیت دعوی مسئله حضانت اطفال یا وضع فعلی یا هزینه نگهداری آنان را مورد رسیدگی فوری قرار دهد و قراری در این باره صادر کند.» هرگاه چنین تقاضائی به دادگاه برسد دادگاه مکلف است به این موضوع رسیدگی کند قرار موقت دادگاه نسبت به حضانت یا هزینه اطفال قطعی است و فوراً به مورد اجرا گذاشته می شود. «همان طوری که در متن قانون مشخص گردیده چون مسئله حضانت اطفال یا وضع هزینه نگهداری آنان امر فوری می باشد دادگاه مکلف شده قبل از صدور حکم قرار موقت صادر نماید که چه بسا با صدور قرار مشکل مرتفع و پرونده با سازش حل شود و با این شیوه از سرگردانی و بلا تکلیفی خانواده ها به ویژه اطفال نیز پیشگیری می شود. اقتباس از این شیوه رسیدگی برای دعاوی مربوط به دیه را که یک سال و دو سال و سه سال مهلت به جانی داده می شود و مصدوم بدون پناه رها می شود» پیشنهاد می شود.

کنترل دادخواست ها از زمان تقدیم آن و اقدامات قانونی مقتضی تا اولین جلسه دادرسی و تاثیر آن در کاهش هزینه های چاپ:

الف - رفع نقص از دادخواست توسط مدیر دفتر دادگاه و بازبینی توسط رئیس شعبه دادگاه: ماده ۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر داشته در موارد یاد شده در ماده قبل، مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز نقایص دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می دهد تا نقایص را رفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقض ننماید، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشارالیه، جانشین او صادر می کند، رد می گردد. این قرار به خواهان ابلاغ می شود و نامبرده می تواند ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید رأی دادگاه در این خصوص قطعی است.

اعمال صحیح و دقیق این ماده توسط مدیر دفتر دادگاه و نظارت آن توسط رئیس شعبه یکی از مؤثرترین طرق کوتاه کردن فرآیند دادرسی است در بسیاری از مواقع بدون رفع نقایص موجود در دادخواست دادگاه دستور تعیین وقت رسیدگی را می دهد که پس از حلول جلسه دادرسی قاضی دادگاه متوجه نقایص دادخواست می شود که پس از این همه مدت مجدداً باید به دفتر دادگاه عودت تا

مدیون قابل اجرا می باشد. در صورتی که مدیون نسبت به حکم دادگاه معترض باشد می تواند ظرف ده روز پس از ابلاغ واقعی آن دادخواست اعتراض به دادگاه صادر کننده حکم تسلیم نماید در این صورت طبق مقررات قانونی با اعتراض او رسیدگی خواهد شد و حکمی که پس از رسیدگی با اعتراض صادر می شود در حدود مقررات قابل پژوهش و فرجام خواهد بود.

چنانچه مدیون پس از ابلاغ اظهارنامه ادعای طرف را انکار نماید داین می تواند طبق مقررات قانونی دادخواست به دادگاه صالح تقدیم نماید. در این صورت چنانچه پس از رسیدگی ثابت شود مدیون عالماً عامداً و به منظور فرار از انجام تعهد دین خود را انکار نموده و یا مبادرت به تقدیم دادخواست اعتراض کرده است دادگاه ضمن حکم راجع به اصل دعوی او را به پرداخت جریمه معادل ده درصد خواسته محکوم می نماید و جریمه مذکور پس از قطعیت حکم وصول خواهد شد. وزارت دادگستری مأمور اجرای این لایحه قانونی است. نکاتی که از قانون فوق قابل ذکر است این است که اولاً مستند ادعای دادخواست از طریق لایحه مرقوم، صرف اسناد عادی کافی است ثانیاً - ابلاغ واقعی مورد نظر می باشد که در این قانون ضروری تشخیص داده شد ثالثاً - جریمه می باشد که در صورت اثبات خلاف ادعای مدیون باید پردازد که این جریمه مطابق شرع نیز می باشد چه اینکه هر مدیونی اگر با درخواست طلبکار دین خود را نپردازد قابل تعزیر است (که شورای نگهبان سابقاً چنین نظریه را اعلام نمود).

ب - قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آئین دادرسی مدنی و الحاق موادی با آن مصوب آبان ماه ۱۳۴۷

اجراً این قانون راجع به دعاوی که موضوع آن مطالبه وجه نقد می باشد و دعوی مستند به اسناد عادی است به نوبه خود می تواند از فرآیند دادرسی بکاهد. ماده ۶ «در دعاوی که موضوع آن مطالبه وجه نقد و دعوی مستند به اسناد عادی است دادگاه می تواند بنابه تقاضای خواهان بدون اخطار بخواننده و در جلسه اداری فوق العاده با ملاحظه اصول اسناد خواهان، رسیدگی و با اخذ تأمین کافی برای جبران خسارت احتمالی خواننده اقدام به صدور حکم غیابی نماید. این قبیل احکام از حیث آثار تابع مقررات مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ قانون آئین دادرسی مدنی می باشد (مواد ۳۰۵ الی ۳۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی جایگزین مواد فوق گردید)

ماده ۷ - در دعاوی مربوط به اسنادی که مشمول ماده ۲۹۲ قانون تجارت است تأمین مذکور در ماده ۶ این قانون اخذ نخواهد شد. با اعمال مقررات مواد یاد شده و دیگر مواد قانون مورد بحث اکثریت پرونده های حقوقی مطالبه وجه نقد در کمترین زمان منجر به صدور حکم می شود. نکته ای که شاید ذکرش ضروری باشد این است که رسیدگی در وقت اداری بدون دعوت خواننده آیا در دادرسی فعلی و جاهت دارد یا خیر؟

باید در جواب گفت قطع نظر از اینکه خلاف شرع بودن این قانون اعلام نشد بلکه مصوبات پس از انقلاب مؤید شرعی بودن این قانون می باشد چه اینکه مشابه این نوع رسیدگی در قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۷۶ که به تأیید شورای نگهبان نیز رسیده، در سراسر محاکم قضائی کشور قابل عمل می باشد. در مواد ۲ و ۳

الذکر قانونا امکان صدور مجدد رأی وحدت رویه راجع به همان موضوع مختلف فیه، غیر قانونی باشد.

ج - احراز قابلیت استماع دعوی (قبل از دستور تعیین وقت دادرسی): یکی از روشهای کوتاه کردن فرآیند دادرسی و جلوگیری از اطاله دادرسی این است که چنانچه دعوی مطروحه مطابق قانون قابلیت استماع نداشته باشد قبل از دستور تعیین وقت رسیدگی قرار عدم استماع (رد) صادر شود. نه آنکه پس از تعیین وقت رسیدگی و دعوت از طرفین و حضور آنها در دادگاه به لحاظ غیر قابل استماع بودن، دعوی رد شود (مثل دعوی تغییر سن کمتر از ۵ سال) اثر مثبت آن این است که در همان ابتدا راجع به ادعای خواهان تعیین تکلیف می شود و مشارالیه، یا تسلیم رأی دادگاه می شود و جهت طرح دعوی صحیح اقدام می کند و یا اینکه از رأی تجدیدنظر خواهی می کند که در هر حال سریعتر به مقصود خود می رسد.

اشکالی که ممکن است به این عقیده وارد شود این است که، این اقدام موجب تضییع حق خواهان می گردد چه اینکه ممکن است خواهان در جلسه اول دادرسی خواسته را تغییر دهد تا دعوی قابلیت استماع پیدا نماید. در جواب اشکال مطروحه باید گفت: اولاً ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر داشته «هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذی نفع و یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را «برابر قانون» درخواست نموده باشد» بنابراین دعوایی که مطابق قانون قابل استماع نباشد باید رد شود. ثانیاً - ایراد تضییع حق خواهان موقعی وارد است که حقی ایجاد شده باشد، در حالیکه در مانحن فیه اصولاً حقی ایجاد نگردیده و مضافاً اینکه سبب آن نیز به وجود نیامده، چه اینکه سبب حق موقعی است که طرح دعوی قانونی باشد و نیز در اولین جلسه دادرسی باشد. ثالثاً - تعیین وقت دادرسی برای دعوی غیر قابل استماع، نوعی تنفیذ و پذیرش دعوی از حیث قابلیت استماع است بنابراین چنانچه پس از تشکیل جلسه دادرسی و دعوت طرفین قرار رد صادر شود، نوعی تعارض تصمیم استنباط می شود، که از یک طرف دادگاه برای رسیدگی به دعوی دستور تعیین وقت داده و از طرف دیگر آن را غیر قابل استماع اعلام نموده.

د) تحقیقاتی که هم زمان با تعیین وقت دادرسی (حسب مورد) امکان پذیر است:

- ۱ - استعلام ثبتی از وضعیت مالکیت املاک موضوع دعوی.
 - ۲ - استعلام از وضعیت مالکیت اتومبیل موضوع دعوی.
 - ۳ - مطالبه پرونده استنادی کفبری یا مدنی و پرونده های مربوط به اجراء ثبت و شرکت های ثبتی.
 - ۴ - تذکر به همراه آوردن شهود به خواهان (در صورت استناد خواهان)
 - ۵ - ابلاغ وقت دادرسی به صورت حضوری به خواهان.
- هـ - اتخاذ تصمیمات فوری مورد تقاضا از قبیل:

- ۱ - دستور موقت (دادرسی فوری)
- ۲ - تأمین خواسته
- ۳ - توقیف عملیات اجرایی
- ۴ - مهر و موم و تحریر ترکه

کاری که فرضاً چند ماه پیش باید انجام می شد اقدام شود. البته تکلیف مدیر دفتر نافی وظیفه نظارتی رئیس شعبه دادگاه نمی باشد چه اینکه ماده ۶۴ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر داشته «مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده، آن را فوراً در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که کامل باشد پرونده را با صدور دستور تعیین وقت به دفتر اعاده می نماید تا وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال) را تعیین و دستور ابلاغ دادخواست را صادر نماید.»

ب - احراز صلاحیت دادگاه - دادگاه مکلف است پس از تکمیل دادخواست و قبل از دستور تعیین جلسه دادرسی با مطالعه دقیق دادخواست صلاحیت رسیدگی دادگاه را احراز نماید و در صورتی که صلاحیت رسیدگی نداشته باشد از تعیین وقت و دعوت طرفین اجتناب نماید. در بسیاری از موارد مشاهده شده است که دادگاهها پس از ماهها و حتی سالها پس از رسیدگی متوجه عدم صلاحیت خود شدند و پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع صالح ارسال نمودند در حالیکه اگر در همان ابتدا کمی اعمال دقت می شد پرونده به مرجع صالح ارسال می شد. که بی توجهی این مسئله موجب اطاله دادرسی می شود.

اما دو نکته در همین مبحث قابل ذکر است:

نکته اول - در بسیاری از مواقع قرارهای عدم صلاحیت ذاتی صادر می شود که اصولاً به نظر می رسد بر خلاف قانون باشد. در همین سال های اخیر بعضی از دادگاه ها دعوی تقسیم ماترک که مشتمل بر مال غیر منقول باشد، دادگاه را صالح به رسیدگی ندانسته و در اجرای قانون افراز املاک مشاع پرونده را به واحد ثبتی ارسال می نمایند که در اکثریت قریب به اتفاق موارد با غیر قابل افراز بودن ملک، گواهی عدم افراز صادر می شود و مجدداً خواهان باید با طرح دعوی جدید به دادگستری مراجعه نماید. به نظر می رسد دعوی تقسیم ماترک در صلاحیت ذاتی محاکم دادگستری باشد چه ماترک غیر منقول باشد و چه منقول چرا اینکه در تقسیم ماترک قواعدی باید رعایت شود (از جمله آن خروج حقوق و دیون مربوط به متوفی و مورد وصیت در حالیکه انجام این امور در واحد ثبتی غیر ممکن و از صلاحیت ذاتی آنها خارج است). پس این نوع قرار عدم صلاحیت ها غیر قانونی و موجب اطاله دادرسی می شود.

نکته دوم - مطابق رأی وحدت رویه

شماره سال ۹۱۳۶۹ هیأت عمومی دیوانعالی کشور (که موضوع دعوی مطروحه در آن راجع به مطالبه وجه سفته بود) مقرر داشته دعوی مربوط به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شود در صلاحیت سه دادگاه می باشد (دادگاه محل وقوع عقد - محل اجراء - محل اقامت خواننده) لیکن متأسفانه صدها پرونده مشاهده شده که پس از اینکه خواهان در محل اقامت خود (که محل وقوع تعهد و یا اجراء بوده) اقامه دعوی نموده دادگاه صالح به استناد اینکه دادگاه محل اقامت خواننده، صالح می باشد پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه محل اقامت خواننده ارسال نموده است. به نظر می رسد در این خصوص بهتر است ریاست محترم قوه قضائیه در جهت جلوگیری از اطاله دادرسی بخشنامه ای صادر نمایند تا رویه واحدی تشکیل شود. چون پس از صدور رأی وحدت رویه سابق

بزهکاری و هزینه‌های جرم با بررسی ساختاری برخی از مجازات‌ها، همچون حبس، تردید فزاینده‌های را نسبت به اعمال این گونه مجازات‌ها، که هزینه‌ی نظام عدالت کیفری را بالا میبرد و از سوی دیگر فایده‌های برای آن نمی‌توان قائل شد، به همراه خواهد داشت. جرم‌شناسی سازمانی، از طریق ارزیابی و نقد عملکرد بازیگران عدالت کیفری، در صدد بهبود کارایی و حذف برخی از کیفرهای هزینه‌زا، مانند حبس خواهد بود.

گفتار اول: هزینه‌های جرم

یکی از مهمترین آثار بزهکاری هزینه‌های ناشی از آن می‌باشد. جرم نیز در زمره‌ی فعالیتها و رفتارهایی است که از جنبه‌ی اقتصادی، قابل بررسی و اهمیت به دست آمده از تحلیل اقتصادی جرم غیرقابل انکار می‌باشد. هزینه‌ی جرم، آثار مالی است که ارتکاب جرم برای مرتکبان، بزه‌دیدگان و جامعه ایجاد میکند و منابع مالی که جامعه برای کنترل و مدیریت آن تخصیص میدهد. جرم‌شناسان و اقتصاددانان بر این باورند، که ارتکاب جرم اصولاً به جامعه زیان رساننده و جامعه باید منافعی را برای دستگیری، مجازات و پیشتر از آن به پیشگیری از جرائم اختصاص دهد، بنابراین مطلوب این است که این تخصیص منابع به نحو بهینه صورت پذیرد. تحلیل هزینه‌های جرم، تحلیل آثار اقتصادی و اجتماعی است که از ارتکاب جرم ناشی میشود. این تحلیل، شدت و درجه‌ی اهمیت هر یک از جرائم را با توجه به میزان آسیب و خسارات ناشی از آن نشان میدهد. مسلماً پدیده‌های حقوقی، دارای جنبه‌ی اقتصادی هستند، مجازات و جرم نیز در زمره‌ی فعالیتها و رفتارهایی است که از این جنبه قابل بررسی است. بزهکار برای ارتکاب جرم هزینه‌هایی را صرف میکند و در مقابل، کسب سودی را انتظار دارد. بزه‌دیده در اثر وقوع این جرم متحمل هزینه‌های گوناگون میشود.

جامعه و بزه‌دیدگان بالقوه نیز باید بهایی را بپردازند، علاوه بر این نظام عدالت کیفری، برای تعقیب، دادرسی و مجازات مرتکبین، منابع مالی بسیاری اختصاص میدهد. هزینه‌ها جرم‌گونه‌های متفاوت و متنوعی دارند، بارزترین این هزینه‌ها، هزینه‌های بزه‌دیدگان، شامل، درآمد از دست رفته، هزینه‌های پزشکی درمانی، درد و رنج ناشی از جرم و هزینه‌های نظام عدالت کیفری، شامل، هزینه‌های پلیس، دادرسی (تعقیب و تحقیق، ...) دادگاه و هزینه‌های اجرای مجازات می‌باشد (۱). سرمایه‌گذاری در راستای کیفرها مانند حبس در قالب توجیهی سلب توان بزهکاری اقداماتی همچون مداخله‌ی پلیس، دادگاه و...، هزینه‌های اقتصادی را به طرز نابرابری بر بزه‌دیدگان، مصرف‌کنندگان برخی خدمات و پرداخت کنندگان مالیات، تحمیل میکند.

گفتار دوم: هزینه‌های نظام عدالت کیفری

نظام عدالت کیفری با بودجه‌ی تخصیص یافته، همه‌ساله، هزینه‌هایی را در دو بخش پیشگیری از جرائم و مبارزه و واکنش به بزهکاری، صرف میکند. برخی دولت‌ها، برنامه‌های اصلاح و بازپروری را سر لوحه‌ی سیاست جنایی خود قرار داده‌اند که مستلزم هزینه‌های هنگفت زندان و برنامه‌های بازپرورانه است. برخی دیگر سیاست ارعابی سزاده‌ی را انتخاب کردند، که علاوه بر هزینه‌های اقتصادی، هزینه‌های اجتماعی دیگری برای بزهکار و خانوادگی او به ارمغان

انجام فوری و به موقع تصمیمات مورد تقاضا در بسیاری از موارد موجب سازش طرفین و مختومه شدن پرونده می‌گردد. ولی در عمل بعضی از شعب انجام این امور فوری را به موقع انجام نداده که موجب اطلاع دادرسی می‌گردد.

و- نظارت مدیردفتر دادگاه در صحت ابلاغ و اخطاریه‌های برگشتی (قبل از پیوست آن به پرونده): یکی از وظایف حساس مدیر دفتر دادگاه این است که وقتی اوراق قضایی از واحد ابلاغ اعاده شد، کنترل نماید آیا ابلاغ صحیحاً انجام شده یا خیر؟ در صورت اشتباه فرضاً با وجود داشتن سابقه ابلاغ، اخطار بلا اقدام برگشت داده شده باشد؛ ذکر سابقه ابلاغ مجدداً ابلاغ را (قبل از حلول جلسه) بخواهد (مستنبط از قسمت آخر ماده ۶۴ قانون آئین دادرسی مدنی)

ز- سعی در صلح و سازش (تنظیم گزارش اصلاحی): باتوجه به تأثیرات بسیار مثبت و فراوان صلح و سازش بین طرفین دعوی و با عنایت به اعتماد مردم به قاضی دادگاه و وجود زمینه‌های مذهبی و اخلاقی در جامعه ما به نظر می‌رسد تلاش قاضی در مختومه کردن پرونده‌ها به ویژه پرونده‌های حقوقی از طریق صلح و سازش و تنظیم گزارش اصلاحی در کوتاه کردن فرآیند دادرسی بسیار مؤثر است. از جمله محاسن تنظیم گزارش اصلاحی:

۱- جلب رضایت اصحاب دعوی در ختم سریع پرونده ۲- فصل خصومت و قلع نزاع به صورت ریشه‌ای ۳- پیشگیری از درگیری‌های آتی ۴- کوتاه کردن چند مرحله دادرسی و جلوگیری از مرحله تجدید نظر و فرجام خواهی ۵- سهولت در اجرای احکام ۶- جلوگیری از واسطه‌گری و کارچاق کنی در دادگستری که خود نوعی پیشگیری از وقوع جرائم دیگر است.

ح) اخذ موافقت اصحاب دعوی جهت ارجاع امر به داوری: در صورت عدم توفیق از طریق صلح و سازش، رسیدگی به صورت داوری به ویژه مواقعی که موضوع دعوی امر تخصصی و فنی باشد بسیار کارگشا می‌باشد، جادارد قوه قضائیه راجع به توسعه نهاد داوری خصوصی تمهیدات قانونی بیاندیشد و مقررات مربوط به داوری را از متروکه بودن خارج نماید (ماده ۴۵۴ به بعد قانون آئین دادرسی مدنی). در نهایت اگر تمام مراحل فوق‌الذکر به نتیجه نرسید دادرسی به روش معمولی ادامه یابد (ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی).

بخش دوم: تأثیرات قضازدای در عدالت کیفری با توجه بر هزینه جرم

جرم‌شناسی سازمانی کلیه‌ی نهادهای کیفری را از نظر منش مبارزاتی علیه جرم، کارایی، هزینه‌فایده و نتایجی که از آن انتظار می‌رود، مورد توجه قرار میدهد. جرم‌شناسی سازمانی که آن را جرم‌شناسی تشکیلاتی، کنترل شناسی یا جرم‌شناسی تکنولوژیک می‌نامند، قلمرو مطالعاتی وسیعی دارد. این دیدگاه مطالعات خود را از نهاد قانون‌گذاری آغاز میکند و تا نهادهایی که مسئول اجرای مجازاتند از جمله، پلیس، دادرسی، دادگاهها، زندانها و... به پیش می‌برد و بدین ترتیب کل نهادهای کیفری را در قلمرو مطالعاتی خود مورد نقد و بررسی قرار میدهد. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۳۳- ۲۱۶-۱) این رویکرد، به تحقیق پیرامون کارایی و تأثیر هر نهاد در مبارزه علیه جرم، به مطالعات سنجشی یا ارزیابی‌کننده می‌پردازد. بررسی برقراری تناسب و هماهنگی بین بودجه‌ی عدالت کیفری و بهای

گفتار سوم: ضرورت حبس زدایی یکی از مهمترین دلایل زمینه ساز، تراکم جمعیت زندان در ایران، حبس محور بودن قوانین آن است. در حقوق کیفری ایران، حبس مجازاتی غالب است که برای اکثر اعمال و افعال مجرمانه پیشینی شده است.

طبق گزارش ارائه شده توسط بررسی های حقوق مرکز پژوهشهای مجلس در حقوق کیفری ایران، حدود 1200 عنوان مجرمانه دارد که برای 400 مورد از آنها، مجازات حبس پیشینی شده است. حبس محوری در حقوق کیفری ایران تا آن جا پیش رفته که برای اعمال جرائم کم اهمیتی مانند دیوارنویسی غیر مجاز در زمان انتخابات، فروش کالا بزرگ، کندن درخت، شکار و صید حیوانات و جانوران حفاظت شده، اتلاف اوراق تجاری، ورشکستگی به تقصیر، ثبت نکردن ازدواج دائم و طالق و رجوع، استراق سمع تلفن دیگر، ولگردی، مزاحمت تلفنی و... مجازات زندان مقرر شده است. برخی افراد که به دلیل بدهکاری مالی (صدور چک بالمحل و...) یا دیه در زندان هستند، تقریباً 30٪ یا 40٪ زندانیان را تشکیل میدهند (3). یکی دیگر از علل اصلی افزایش جمعیت کیفری، بینشی است که حاکم بر دستگاه قضا است. با این که امتیازات گستردهای به قضات تفویض شده است تا بر اساس آن بتوانند به شناسایی شخصیت بزهکار بپردازند و مجازات مقتضی را صادر کنند و حتی از اعمال مجازات به صورت نسبی کیفرزدایی کنند، اما بیشتر قضات گرایش کمتری به استفاده از راهکارهای تعبیه شده در قانون دارند؛ که این مسئله باعث افزایش هزینه ی عدالت کیفری خواهد شد. از طرف دیگر، طرفداران مکتب سالب آزادی، این مجازات را به لحاظ عبرت انگیز بودن، تقسیم پذیر بودن، چاره پذیر بودن و فراهم کننده ی اصلاح اخلاقی مجرمین، مطلوب میدانستند. اما زندان، عملاً از آنچه انتظار میرفت، فاصله ی زیادی پیدا کرد. زندان به جای عبرت انگیزی و اصلاح اخلاقی از همان آغاز به صورت مدرسه ی بزهکاری و تکرار جرم بوده، یا به آن تبدیل شده است (4). هدف اصلی مجازات سالب آزادی کوتاه مدت، به لحاظ فقدان فرصت کافی از یک سو قابل تحقق نیست و از طرف دیگر، مجازات سالب آزادی بلند مدت، خطر ناسازگارشدن محکوم با اجتماع را پس از خروج از زندان در پی دارد. بدین ترتیب یکی از مهمترین نقای مجازات سالب آزادی، افزایش خطر تکرار جرم است که آن را تا حدود 50٪ دانسته اند. همچنین، با توجه به هزینه ی بالای این نوع کیفر برای بزهکار و خانواده ی وی، برای نظام عدالت کیفری و برای بزه دیده که به وسیله جرم، متحمل ضرر گردیده است؛ از آن جایی که زندان نمی تواند، پاسخ مناسبی برای ترمیم خسات بزه دیده باشد، باید از این ضمانت اجرا، که در قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات به کیفری متداول تبدیل شده است، کیفرزدایی کرد و به دنبال استفاده از جانشینها و بدیلهای مناسبتری برای آن بود. به طور کلی راهکارهای حبس زدایی به صورت ذیل میتواند، تجلی پیدا کند

- پالایش قوانین با هدف حبس زدایی
- استفاده از مجازاتهای جایگزین حبس
- استفاده از برنامه های سازش میان بزه دیده و بزهکار و سایر

اشکال عدالت ترمیمی

خواهد آورد. کیفر سالب آزادی به ویژه، پس از الغای قانونی و عملی کیفرهای بدنی از جمله کیفر مرگ، در بیش از نیمی از کشورهای دنیا، به رایجترین ضمانت اجرای زرادخانه کیفری تبدیل شده است. در قانون مجازات اسلامی در (بخش تعزیرات 1335) نیز این سلاح مقابله با جرم، به صورت گسترده کیفرگذاری شده است. باید متذکر شد که محبوس کردن تعداد زیادی از افراد در زندان باعث حذف نیروی انسانی قابل توجه از مدار توسعه ی اقتصادی و انسانی میگردد، زیرا عمده ی جمعیت زندان را افراد جوان تشکیل میدهند که، جزء جمعیت فعال کشور قلمداد میشوند. بدین ترتیب فرصت تولید و کارایی از این جوانان سلب میشود و این برای جامعه و دولت هزینه زا است. زندان یکی از پرهزینه ترین مجازاتها در نظام عدالت کیفری است. امروزه توسل روز افزون به مجازات حبس و صدور احکام فراوان سالب آزادی، سبب تورم جمعیت کیفری زندانها شده است. در حال حاضر جمعیت زندان با افزایش چشمگیری روبروست، به گونه ای که مرکز مطالعات بین المللی زندانها در جهان در سال 2022 اعلام کرد که بیش از 10/000/000 نفر در کشورهای جهان زندانی هستند، در ایران این مراکز تعداد زندانیان را در سال 1393 250/000 نفر اعلام کرد.

جمعیت زندان در دهه های گذشته، چند برابر شده است. این امر باعث میشود، تا هزینه های زیادی بر ذمهی مالیات دهندگان قرار گیرد. ساخت زندانها، مدیریت و ادارهی زندان، هزینه های مراقبتی پس از خروج و هزینه های نهادهای مددکاری. با توجه به افزایش جمعیت زندانها، قسمت عمدهای از بودجه ی کشور، صرف ساخت زندانهای جدید میگردد، زیرا هنگامی که تعداد زندانیان از ظرفیت زندان ها بیشتر باشد، امکان ارائه ی خدمات اصلاحی، تربیتی، آموزشی، بهداشتی درمانی به تمامی زندانیان دشوار است. از سوی دیگر حبس به دلیل کمبود فضا برای فرد زندانی، برآورده نشدن نیازهای ابتدائی وی و ازدحام جمعیت زندان، یک نوع محکومیت مضاعف محسوب میشود. همچنین افزایش نرخ صدمات و مرگ زندانیان در حین تحمل مجازات حبس، افزایش یافته است چنان که در سال 2000 میلادی در آمریکا 198 نفر از زندانیان دست به خودکشی زدند. افزون بر این، زندانی شدن بزهکار، در برخی موارد موجب فروپاشی خانواده و تحمیل هزینه های سنگین بر خانوادگی مرتکب و جامعه میشود. همچنین ممکن است به دلیل زندانی شدن بزهکار، خانوادگی وی از هم فروپاشیده و کیفیت زندگی سابق او نیز از دست برود (1). در ایران در حالی که ظرفیت زندانهای کشور تنها 50 تا 60 هزار نفر است، حدود 160 هزار نفر زندانی در آن جا نگهداری میشوند. بنابراین با توجه به این که زندانها بیشتر از ظرفیت اسمی خود، زندانی در خود جای داده اند، نیاز به ساخت زندانهای جدید وجود دارد (2). از سوی دیگر، منابع مالی اختصاص داده شده، جهت ادارهی امور زندان برای زندانیان، سایر اولویتهای بودجه را تحت الشعاع قرار میدهد، زیرا زندان برای کشور بسیار پرهزینه است و گاهی تأمین منابع کافی برای آنها به قیمت حذف خدمات ضروری دیگر تمام میشود.

• استفاده از بدیل‌های کیفری با ماهیت مدنی اداری این موارد، سازوکارهای کیفرزدایی هستند که استفاده از آنها بعد از ارتکاب جرم، موجب کمتر شدن هزینه‌های نظام عدالت کیفری و تخصیص بهینه‌ی منابع در این حوزه خواهد شد.

بخش سوم: نحوه‌ی اصلاح فرآیند کیفری و تأثیرات اقتصادی آن در نظام عدالت کیفری، دادرسان مجریان اصلی سیاست‌های کیفری هستند. آنان با آراء و تصمیمات خود سیاست‌های کلان قضایی را در عالم واقع نمودار می‌سازند و میزان قابلیت اجراء و ضعف و قوت سیاست‌ها را به سیاستگذاران نشان می‌دهند و به آن عینیت می‌بخشند. بنابراین، با توجه به جایگاه دادرسان در اجرای سیاست کیفر زدایی و نقش رویه قضایی حاصل از آراء آنان در روند اجرای تدابیر کیفری زدا، کنش‌های آنان در این خصوص واکاوی می‌شود. تا بررسی بشود که اصلاح فرآیند کیفری تا چه اندازه می‌تواند باعث کاهش پرونده در دادگاه یا در مرحله اجرا شود و چرا که کاهش پرونده‌ها در هر مرحله‌ای باعث کاهش هزینه‌های قوه قضایی می‌شود و این کاهش پرونده می‌تواند بار سنگین مالی که بر دوش قوه قضاییه است را کاهش بدهد.

گفتار اول: کیفرزدایی و تبیین مفهوم آن

مصونیت از مجازات جرم زدایی ناقص می‌باشد، در این حالت نوعی مداخله و استراتژی اجتماعی جایگزین مجازات می‌شود، اما عنوان مجرمانه فعل یا ترک فعل حفظ می‌شود. در مجازات مجازات، پاسخ اجتماعی به پدیده بزهکاری تغییر می‌کند زیرا ماهیت جرم در جای خود باقی است. اما راه مبارزه با آن در حال تغییر می‌باشد. یعنی به جای مجازات متهم، باید اقدام مناسب دیگری برای جایگزینی مجازات انتخاب شود تا ماهیت مجازات‌ها نرم شود. مانند استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس، یعنی با تغییر عنوان کیفری، مجازات‌ها را اصلاح و تغییر می‌دهیم. بنابراین، مصونیت از مجازات به معنای اشکال مختلف آزار و اذیت در سیستم کیفری برای کاهش یا حذف مجازات می‌باشد (۵).

بند اول: رابطه‌ی قضازدایی و کیفرزدایی

رابطه بین مصونیت از مجازات و مصونیت از مجازات را می‌توان به شرح زیر بیان کرد: هنگامی که در مرحله اول از ورود شخص به روند کیفری جلوگیری می‌شود (مصونیت از مجازات) (برای اینکه مجازات برای او مجازات نشود، مصونیت از مجازات) (و از طرف دیگر مانع اجرای مجازات هنگام استفاده از مکانیسم تعلیق مجازات (سیاست جلوگیری از ادامه مرتکب در روند کیفری) بنابراین وقتی مجازات‌ها را اصلاح یا کاهش می‌دهیم و پاسخ اجتماعی به پدیده جرم را تغییر می‌دهیم) این در کیفری انجام می‌شود سیستم عدالت، که از نظر قانونی غیرقانونی می‌باشد (۶).

بند دوم: افزایش موارد مستثنا از کیفرزدایی

با نگاهی به مجموعه قوانین مربوط به مصونیت از مجازات، یکی از ویژگی‌های دائمی اقدامات کیفری را می‌توان وجود استثنای قابل توجه در این مجموعه دانست. موارد استثنایی در مجموعه سیاست‌های کیفری ایران مواردی است که قانونگذار ورود آنها را به

صراحت منع کرده و امکان اقدام مجرمانه را دارد. به عبارت دیگر، در برخی موارد، به دلیل خاص بودن جرم یا مجرم، تخفیف مجازات مجاز نخواهد بود، گرچه این پرونده بسته به نوع مجازات در سطح عمومی مجازات خواهد شد. با این ویژگی مجرم را از آن محروم می‌کند. این ویژگی‌ها با ۳ اعتبار مشخص می‌شوند: نوع جرم، نوع تعزیر مقرر یا غیرقانونی و نوع بزه دیده. اگر این موارد مستثنی، همراه با موارد دیگری که در قوانین مختلف ذکر شده است، مانند محدودیت‌های قانون تشدید مجازات مجرمان رشوه، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و قانون مجازات اخلاک‌گران در سیستم اقتصادی مصوب ۱۳۶۸ در یک سیستم حقوقی سازمان یافته، سهم سیاست‌های مصونیت از مجازات قابل توجه است. همچنین، دسته مجازات‌های مقرر یا غیرمجاز و مفهوم جرم سازمان یافته، خلاف عفت و قاجاق عمده در مواد ۴۷ و ۷۱ ق.م.، به دلیل ابهام در دامنه مفهوم و مثال، بخشی غیرشفاف در حوزه تعیین مصادیق استثنائات؛ بنابراین مقتضی است که قانونگذار رویکرد را از الگوی عدم تحمل ناشی از "نوع جرم" به عدم تحمل نوع مجرم تغییر دهد. توضیح اینکه با توجه به رویکرد کلی قانونگذار در مدیریت مجرمان خطرناک در سایر بخشهای سیاست جنایی، نوع جرم ارتكابی و حتی تعدد جرایم به معنای خطرناک بودن مرتکب است و سیاست بخشودگی فقط برای جبران ناپذیری، حرفه‌ای است. مردم. و شر را محدود کنید (۷).

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد برای پایداری سیاست کیفر زدایی و افزایش دایره آن به تمام جرائم و مجرمان، باید برخی رویکردهای تشدید را که به طور عموم مبتنی بر بعضی از شرایط خاص اجتماعی و سیاسی می‌باشد، با شرایط جدید به روزرسانی کرد و در جهت کیفی سازی مجازات و تأثیرگذاری و متناسب سازی آن گام برداشت و نداشتن تساهل کیفری را به جرائم مهم محدود کرد. لذا کیفر زدایی باعث کاهش ورود پرونده به دادگستری می‌شود و فلذا در صورت کاهش ورود پرونده به دادگاه‌ها و جرم نداشتن بعضی از موارد باعث میشود دادگاه‌ها ملزم به رسیدگی در همان ابتدا نباشند و با صدور قرار مقتضی از تشکیل پرونده جلوگیری کنند که این امر موجب کاهش هزینه‌های رسیدگی میشود و هم باعث می‌شود که اگر عملی در گذشته جرم بوده و برای اجرای مجازات (مانند حبس و...) دولت و قوه قضایی مجبور به هزینه اجرای مجازات و هزینه رسیدگی می‌شدند حال با کیفر زدایی و اعمالی که مجازات‌های خفیف و یا کم هزینه دارند از اتلاف هزینه‌های مالی سنگین جلوگیری میکنند.

گفتار دوم: دادگاه کیفری؛ رویه قضایی کیفر زدا

در زمینه اختیار (آزادی عمل) مقام قضایی در تصمیم‌گیری‌های قضایی، نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی در دو طیف مهارپذیری آزادی عمل و «مهارناپذیری آزادی عمل» ارائه شده‌اند این اختلاف رویکردها در خصوص اختیار دادرس در کیفر دهی به طور اساسی به نظریه موافقان و منتقدان درباره هدف کیفر (سزاگرایی یا فایده‌گرایی) ارتباط داده شده است (۸). با وجود این، توافق گسترده‌ای وجود دارد که برقراری مستحکم سیاست‌های نظام عدالت کیفری

این، پرسش این است که چرا در تدابیر کیفرزدا و کیفر افزا، قاعدهٔ التعمیر بما یراه الحاکم به شکلی واحد در نظر گرفته نشده است؟ چرا اعمال تدابیر کیفرزدا در اغلب موارد الزامی نیست؟ آیا ضابطه مند نبودن این اختیار منجر به تبعیض در کیفر دهی نسبت به افراد دارای شرایط مشابه با صدور احکام متهاافت نمی شود؟

با وجود گستره اختیارات مقام قضایی و عدم صدور خط مشی های تعیین کیفر، با توجه به سایر قوانین و اصول حقوقی، به نظر می رسد این اختیار در نظام حقوق کیفری ایران لجام گسیخته نیست و با توجه به سایر اصول رسیدگی های کیفری می توان برای آن چارچوب هایی را در نظر گرفت، به صورتی که طبق ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، «رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است». بنابراین، هر چند ممکن است گفته شود مستدل و مستند بودن رأی منتج به موجه بودن آن خواهند شد ولی با توجه به تفکیک سه ویژگی مستدل، مستند و موجه بودن در قانون آیین دادرسی کیفری، منظور از موجه بودن امری غیر از مستدل و مستند بودن رأی است، به صورتی که استدلال و استناد در رأی ناظر به عادلانه و قانونی بودن آن و توجیه رأی ناظر به منصفانه بودن حکم رأی است. از دیدگاه برخی از حقوقدانان منظور از موجه بودن آن است که رأی با مواردی از جمله شخصیت مجرم و نوع جرم به طور منطقی و عقلی متناسب باشد.

از این رو، اگر چه دادرسی با استدلال و استناد به موازین قانونی و اصول حقوقی می تواند برای مثال از اختیار خود در تعلیق مجازات استفاده نکند، ولی عدم اعمال این نهاد کیفر زدا باید برای مرجع بالاتر نیز توجیه پذیر باشد. در نتیجه، افزون بر اینکه دادرسی به طور معمول رأی خود را با استدلال مورد نظر مستند به احکام قانونی می کند، باید رأی وی موجه نیز باشد. این ویژگی الزامی برای آرای کیفری می تواند اختیار دادرسی در استفاده از تدابیر کیفر زدایانه را ضابطه مند کند و عدم رعایت آن، افزون بر امکان نقض رأی، به استناد بند (پ) ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به دلیل عدم تناسب مجازات، حق درخواست تجدید نظر خواهی یا فرجام خواهی توسط دادستان فراهم می شود. پس در این زمینه، متهم یا محکوم این حق را ندارد.

استدلال دیگر برای ضابطه مند کردن اختیار تعیین مجازات تعزیری آن است که طبق بند (ت) ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، توجه دادرسی به «تأثیر تعزیر بر مرتکب الزامی است. بدین ترتیب می توان گفت معیار تناسب مجازات اثربخشی تعزیر بر بزهکار است. از این رو، اگر بتوان اثبات کرد که برای مثال زندانی شدن مرتکب تأثیری بر رفتار و اصلاح وی ندارد، حکم صادره خلاف قانون است و قابلیت اعتراض (تجدید نظر خواهی، فرجام خواهی و یا حتی اعاده دادرسی) وجود دارد. در مجموع، افزون بر چارچوب های پراکنده موجود برای اختیارات کیفردهی پیش گفته (مجازات انضباطی برای موجه نبودن رأی، امکان تجدید نظر خواهی دادستان به دلیل عدم تناسب مجازات، اختیار دادگاه تجدید نظر در تخفیف

و رفتار برابر و منصفانه با همه افراد فارغ از طبقه، جنسیت و نژاد - نیازمند «تنظیم» اختیارات قضایی است. بر این مبنا و برای رفع ایرادات ناشی از اختیار مندی غیرضابطه مند، برخی کشورها به خصوص انگلستان و امریکا با استفاده از روش های موجود در قواعد حقوق اداری در راستای کاهش اختیارات قانونی دادرسان گام برداشته اند و در مواردی خاص به محدود کردن این اختیارات پرداخته اند که از آن جمله می توان به صدور رهنمودهای دادگاه استیناف در انگلستان اشاره کرد.

در مورد ارتباط آزادی عمل مقام قضایی و کیفر زدایی، مسائلی همچون گستره اختیارات مقام قضایی در اعمال نهادهای کیفر زدا، موارد الزامی و اختیاری و یا مشروط اعمال تدابیر ارفاقی، دلایل عدم استفاده برخی دادرسان از اختیارات کیفر زدایانه و نحوه همسو نمودن دادرسی دارای روحیه کیفر گرا و یا حتی کیفر افزا با سیاست های نظام عدالت کیفری مطرح هستند که پاسخ به آنها منوط به تبیین نظام اختیار مندی دادرسی در کیفر زدایی (به خصوص در تعزیرات) است؛ توضیح آنکه در جرایم تعزیری اصل بر آن است که مقام قضایی در اعمال نهادهای کیفرزدا در چارچوب سایر قوانین مربوط مخیر است، به صورتی که قانونگذار در خصوص تخفیف مجازات، تعلیق مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم امتناع از تعقیب (بایگانی)، تعلیق تعقیب، معافیت از کفر، نظام نیمه آزادی، پایش الکترونیکی و توبه (در جرایم تعزیری شش تا هشت) به طور صریح از لفظ «می تواند استفاده کرده است. البته در مورد جایگزین های حبس به لحاظ اختیار مندی باید تفکیک کرد، به گونه ای که در جرایم عمدی با حداکثر مجازات قانونی سه ماه حبس، به طور الزامی جایگزین حبس تعیین می شود (ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی). در جرایم عمدی با حداکثر مجازات قانونی نود و یک روز تا شش ماه نیز به طور الزامی جایگزین حبس تعیین می شود، مگر اینکه مرتکب دارای سابقه محکومیت کیفری به دلیل ارتکاب یکی از جرایم مذکور در بندهای (الف) و (ب) ماده (۶۶) قانون مجازات اسلامی باشد که در این صورت جایگزین سازی ممکن نخواهد بود و دادرسی نیز اختیاری ندارد. در مورد مرتکبان جرایم عمدی با حداکثر مجازات قانونی بیش از شش ماه تا یک سال، دادگاه می تواند مرتکب را به مجازات جایگزین حبس محکوم کند، مگر در صورت وجود شرایط مذکور در ماده (۶۶) که در این صورت جایگزین سازی ممنوع است

با توجه به شناسایی حدود اختیارات دادرسی در تدابیر کیفرزدا و با عنایت به قاعدهٔ التعمیر بما یراه الحاکم، تلقی آن است که منظور از «قاضی می تواند ظهور در اختیار و عدم اجبار او در اعمال این گونه نهادها دارد. در واقع، در این خصوص، دادرسی «حق دارد، نه «تکلیف». اما اعطای اختیار تعیین کیفر به دادرسی مأذون در اعمال تدابیر کیفرزدا با مبانی و اهداف این تدابیر در تعارض است و به نوعی ممکن است مانع تعیین کیفر متناسب برای مرتکب شود درخور توجه آنکه اعمال تدابیر کیفر افزا (کیفیات مشدده) به دلیل تعدد و تکرار جرم مقرر در مواد ۱۳۱ تا ۱۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (به جز تخفیف در حالت تکرار جرم موضوع ماده ۱۳۹) الزامی است، ولی اعمال تدابیر کیفرزدا اختیاری است. بنابر

جرم را با ماهیت برجسب زندهی قوی خود بالا برده است. بنابراین با وجود کثرت استعمال کیفر حبس در این حوزه، به هیچ عنوان نمیتوان وجود اهداف اصلاحی و اجتماعی مجازات را محقق ساخت. آن چه که میتواند این اهداف را به صورت عملی محقق سازد، حبس زدایی و به طور کلی کیفرزدایی در این حوزه با استفاده و گسترش قلمرو سازوکارهای کیفرزدایی (تقنینی) و بسترسازی فرآیند کیفرزدایی، از طریق توسعهی سازوکارهای عدالت ترمیمی و شبکه های گوناگون پاسخ دهی به جرم از جمله، اداری، مدنی، انضباطی، در قالب فنی کردن حقوق کیفری میباشد.

References

1. Evaluation of the policy of "decriminalization" of the Fifth Development Program Law in the Islamic Penal Code, written by Babaei, Mohammad Ali; Gholami, Maitham; Hashemi Demaneh, Fatemeh Al-Sadat, Journal of Criminal Law Teachings, Number 8, Fall and Winter 2013
2. Mohammad Ali Esfanani, the spokesman of the Judicial and Legal Commission of the Islamic Parliament, announced the construction of 8 new prisons in major cities in 2013, which will allocate billions of Rials from the country's budget. Quoted from: ir. Tabank
3. The sample verdict of Article 2 of the Law on the Execution of Financial Conviction and Article 898 of the Islamic Penal Code (Penalty Section) allows prison to be used as a tool to enforce financial obligations.
4. Mark Ansel, Mark (2013), Social Defense, translators: Alihossein Najafi-Abbrandabadi, Mohammad Ashuri, fourth edition, Ganj Danesh Publications, p.87
5. Najafi Abbrandabadi, 1384, previous, p. 77
6. Amini, Mohammad, p. 132
7. Shams Natri, Summer (2013), Mohammad Ebrahim and Javad Riahi, evaluation of social punishments contained in the Islamic Penal Code in the light of the substitution model, "Islamic Law Quarterly, Vol. 33, P. 21

کیفر، امکان تجدیدنظر خواهی، فرجام خواهی و اعاده دادرسی به دلیل احراز عدم تأثیر تعزیر بر مرتکب)، به نظر می رسد تعیین دقیق اختیارات دادرس در قانون (محدودسازی قانونی) رافع بسیاری از ایرادات و ابهامات موجود خواهد بود.

نتیجه گیری

ترسیم سیاست کیفری بدون نگاه عمیق به اهداف و مبانی مجازاتها، نه تنها موفقیت آمیز نخواهد بود. بلکه با مصلحت جامعه نیز در تضاد می باشد. مصلحت گرایی که اساس مجازاتها را در حوزهی کیفرهای تعزیری تشکیل میدهد، سیاست خاصی است، متأثر از مبانی حقوق جزای اسلامی که امکان سنجش سودمندی واکنش جزایی را از طرف بازیگران عرصهی نظام عدالت کیفری فراهم میآورد. پس میتوان با شناخت حقیقی ویژگیهای مجازاتهای تعزیری از جمله: سلسه مراتبی بودن، که کیفرها با توجه به شدتشان از منع، توبیخ، تذکر تا جرمیمی مالی و .. درجه بندی میشود، زمینه را برای فنی شدن حقوق کیفری به ویژه در حوزهی مجازاتهای تعزیری و استفاده از انواع سازوکارهای کیفرزدایی فراهم آورد. هم چنین از آن جایی که این نوع مجازاتها تابع مقتضیات زمانی و مکانی می باشد، بستر برای ورود سایر علوم و رویکردها از جمله کیفرشناسی، جرم شناسی و حقوق بشر، در قالب تحلیل و نقد اهداف توجیهی مجازاتها، ارزیابی عملکرد نهادهای نظام عدالت کیفری (آسیب شناسی اقتصادی و اجتماعی) و لزوم مطابقت کیفرها با معیارهای حقوق بشری، فراهم میآورد. بدین ترتیب رویکرد فقهی، مهمترین رویکرد در سنجهی توجیه کیفرزدایی از این گونه مجازاتهاست. در واقع ضرورت استفاده از سازوکارهای مداخلهی حداقلی حقوق جزا در حوزهی کیفرهای تعزیری، با شناخت حقیقی این نوع مجازات در فقه حاصل خواهد شد. اجتهاد پویا در این حوزه، از جمله ویژگیهایی میباشد، که میتواند لزوم انعطاف و نرم شدن کیفرها و مطابقت آن با سایر مبانی و علوم را محقق سازد. بدین ترتیب با این رویکردها در سنجهی کیفرزدایی، به ضرورت و توجیه کیفرزدایی در حوزهی مجازاتهای تعزیری پی خواهیم برد. زیرا در نظام کیفری ایران قلمرو تعزیرات، قلمرو وسیعی است که با پذیرش حق حاکم و عدم وجوب اجرای تعزیر از یک سو و رویکرد بی طرفانه ی تعزیرات نسبت به اهداف مجازات از سوی دیگر، توان پذیرش انعطاف کیفرها) پاسخ های ترمیمی و سازوکارهای کیفرزدایی (را داراست. از آن جایی که حقوق جزای کالسیک در یک فضای فکری جرم مدارانه به وجود آمد، بنابراین دغدغهی اصلی، کیفر و مکافات دادن بزهکار بود. اهداف توجیهی مجازاتها در این فضا از جمله سزادهی، بازدارندگی و به ویژه سلب توان بزهکاری، به سخت گیرانه شدن نظام عدالت کیفری کشورها منجر شد. در جمهوری اسلامی ایران و به ویژه در حوزهی مجازاتهای تعزیری، ویژگی سخت گیرانه شدن حقوق کیفری با توجه به فراوانی کیفرگذاری حبس در این زرادخانه، مشاهده میشود. حبس، کیفری است هزینه زا، که درصدی از هزینه های آن بر عهدهی مالیات دهندگان تحمیل میشود و سالهاست که نه تنها دیگر در سلب توان بزهکار، اصلاح و بازپذیری وی موفق عمل نمیکند بلکه آمار تکرار

8. Mahmoudi Janaki, Fair Vez, 2017, Decriminalization as a Change, Law Quarterly Journal of Faculty of Law and Political Science, Volume 38, Number 1, pp. 321-350